

واکاوی خشونت و راهکارهای کاهش آن علیه زنان با تأکید بر فرهنگ افغانستان

محمد مهدی کریمی نیا^۱، محمد علی ابراهیمی^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)

^۲ . کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، استاد رشته حقوق در مؤسسه تحصیلات عالی ناصر خسرو ولایت دایکندی افغانستان

^۳ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، مدرّس دانشگاه و پژوهشگر

چکیده

عنوان انتخابی این مقاله «خشونت و راهکارهای کاهش آن علیه زنان در افغانستان» است. افغانستان کشوری است که پس از سه دهه التهاب خونین، در حال گذر از بحران می‌باشد. آن‌چه برای ساکنان این سرزمین حایز اهمیت است، دستیابی به امنیت، اشتغال، تثبیت درآمد، عادی شدن زندگی و مانند آن می‌باشد. زنان در این کشور بخشی عظیمی از نیروی انسانی است که در طول سال‌های خون و آتش، سخت‌ترین شرایط زیست محیطی را پشت سر نهاده‌اند. آنان قربانیان اصلی هر نوع خشونت بوده‌اند. آنان غیبت چندین ساله همسر، فقر خانواده، مرگ و میر فرزندان خورد سال، آتش جنگ، بمباران‌های هوایی، تخریب منزل مسکونی، رنج آوارگی و ... را تحمل نموده‌اند. در واقع هیچ نوع خشونتی در دنیا نمانده که علیه زنان در افغانستان به اجرا در نیامده باشد. اکنون پس از تصویب قانون اساسی، دایر شدن مجلس ملی، برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و حرکت به سوی سازندگی، انتظار می‌رود که وضع زندگی آنان بهبود پیدا کند. اصل رعایت و دفاع از حقوق زنان یک خواست معقول و در چارچوب قانون و احکام شریعت می‌باشد. وضعیت امروز جامعه نسوان نیز با گذشته فرق کرده است؛ مسکوت ماندن و بی‌اعتنایی به وضعیت کلی آنان پیامد ناگوار خواهد داشت. تبلیغات مهار ناپذیر عوامل فراملی هم در جریان می‌باشد، پس خطر احتمالی غلطیدن در دادم آن‌چه که امروز به نام «نهضت برابر خواهی زنان با مردان» خوانده می‌شود، به طور جدی احساس می‌شود، چیزی که صرف یک اغتشاش است نه تأمین حقوق زنان. براین اساس اقدام به موقع خواهد بود، اگر در روند نوسازی، سیستم نرم‌افزاری کشور توجه جدی به مسایل زنان به عمل آید. در این نوشته تلاش بر آن بوده که مسایل زنان در قالب خشونت تبیین گشته و راهکارهای مؤثر برای کاهش آن پیش‌نهاد گردد.

واژه‌های کلیدی: خشونت، زنان، افغانستان، آموزه‌های دینی، آداب سنتی و راهکارها

مقدمه

جامعه از طیف‌های مختلفی شکل می‌گیرد، هر کدام برای خود مسایل، مشکلات و حقوقی دارند، برای هر کدام لازم است روش‌های خاصی اتخاذ شود و حل مسایل آن از همان طریق تدبیر گردد. مسایل، مشکلات و حقوق زنان در هر جامعه‌ای جزء موضوعات مهم تلقی شده و برای حل معضل آن راهبردهای تکاپو و پیش‌نهاد می‌شود. ممکن است برخی تدابیر، کاملاً ملی و داخلی باشد، اما در بسیاری اوقات به عناوین و بهانه‌های زیادی شکل فراملی یافته و در تصمیم‌های کلان جهانی اثرگذار می‌باشد.

اعمال خشونت علیه زنان چالش جهانی است، به همین خاطر کنوانسیون خاص رفع هرگونه تبعیض علیه زنان توسط سران دول جهان به تصویب رسید، با پذیرش آن کشورهای جهان الزام پیدا می‌نمایند که حقوق زنان را رعایت کنند. با این که کلمه خشونت در این کنوانسیون به کار نرفته، اما اصل تصویب آن حکایت از نگرانی‌های جهانی می‌کند که معمولاً علیه زنان جریان دارد.

در افغانستان اعمال خشونت آمیز علیه تمام اقشار جریان دارد. گروه‌ها، اقوام، قبایل و قدرت‌مندان به شمول اعضای دولت، از توان‌مندی خود بر علیه زیردستان و ناتوانان استفاده کرده و مرتکب رفتارهای پرخاش‌گرایانه می‌گردند. قربانیان اصلی آن هرفرد بی‌دفاعی می‌تواند باشد، اما سهم زنان و اطفال در این میان چشم‌گیر می‌باشد. در این بحث فرصت بررسی انواع خشونت در جامعه افغانستان نیست، بنابراین به تناسب موضوع فقط خشونت علیه زنان و راه‌کاهای آن، بحث و تبیین می‌گردد. پس مهم‌ترین سؤالی که این‌جا مطرح است، این می‌باشد که اعمال و رفتارهای خشونت آمیز علیه زنان در جامعه افغانستان چیست و چه راه‌کارهایی می‌تواند داشته باشد؟! به عبارت دیگر در جامعه افغانستان زنان با چه طیفی از خشونت‌گران مواجه‌اند؟! و چه راهبردهای برای کاهش آن می‌توان پیش‌نهاد کرد؟!

جهت یافتن پاسخ سؤال فوق لازم است اول خشونت مفهوم یابی گردد و از نظر لغوی و اصطلاحی موشکافی شود، آن‌گاه پیشینه اعمال خشونت آمیز بررسی گردد، بعد مراحل شروع کردار پرخاش‌گرایانه بررسی شود تا معلوم گردد که زنان از چه مقطع در زندگی خود با خشونت مواجه‌اند و در چه مرحله‌ای به اوج خود می‌رسد. آن‌گاه وارد بحث راه‌کارها شده و سعی گشته عملی‌ترین و مفیدترین راهبردهای قابل دست‌یابی، شناسایی و به بحث گرفته شود تا اگر زمینه‌هایی عملی سازی آن فراهم بود، به سادگی قابل دسترسی باشد.

به این منظور چهار راه‌حل در این نوشتار به قرار زیر پیشنهاد گردیده است:

یک: ارتقای سطح آگاهی زنان نسبت به حقوق خود؛

دو: لزوم تغییر نگرش در مردان؛

سه: رعایت تعادل در اشباع حس خشونت‌پذیری زنان؛

چهار: تبیین درست آموزه‌های دین.

تعریف و مراحل اعمال خشونت علیه زنان در افغانستان

الف: تعریف خشونت

در اصل چیستی خشونت (Violence) جرم‌شناسان، روانشناسان و جامعه‌شناسان هر کدام دیدگاه‌هایی مطرح کرده‌اند. از نظر لغت: «به وضع یا کیفیت خشن، تندی، پرخاش‌گری و سخت‌گیری» (حکمی، فرهنگ معاصر فارسی، ۱۳۸۱: ۵۳۶). خشونت گویند. از دیدگاه اجتماع بشری: به «هر گونه عمل خشونت آمیز مبتنی بر جنسیت که منجر به آسیب، یا رنج جسمانی، جنسی یا روانی شود. تهدید به ایجاد محرومیت و محدود ساختن آزادی فردی و اجتماعی در محیط زندگی شخصی» را عمل خشونت می‌نامند.

خشونت مساوی با پرخاش‌گری است و پرخاش‌گری در ساده‌ترین تعریف خود عبارت است از «رفتاری که به قصد آسیب رساندن به کسی یا چیزی انجام می‌شود» "آسیب" شامل آزارهای روانی، نظیر تحقیر، توهین و فحاشی نیز می‌شود. (آذربایجانی، روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، ۱۳۸۲: ۲۹۷) آن‌چه در این تعریف قابل توجه می‌باشد، زوم شدن روی عنصر "قصد" است. از نظر جرم‌شناسی، قصد رکن سوم هر رفتار مجرمانه می‌باشد، تا جای که بدون آن عمل شکل

جنایت، جنبه و قباحات خود را از دست می‌دهد. عنصر معنوی جرم نقش اساسی در محکومیت متهم دارد و اگر ناشی از عمد باشد موضوع قصاص پیش می‌آید. چون از نظر حقوق دانان «عناصر سه‌گانه جرم (مادی، قانونی و معنوی) جنبه عمومی دارد و وجود آن‌ها در کلیه جرائم الزامی است» (گلدوزیان، بایسته‌های حقوق جزای عمومی (۱-۳)، ۳۸۴: ۷۲)

از نظر «شُنه» (جمعیت شناس فرانسوی) خشونت انواع مختلفی دارد؛ وی در اثر خود تحت همین عنوان پنج نوع خشونت مجرمانه (مثل: قتل، جرح و تجاوز به عنف) انتحاری و تصادفی (جرائم رانندگی)، جمعی (تروریسم)، نهادی و رسمی (رفتار برخی از دولت‌ها) و درمانگری (آن‌چه در قبال بیماران شدید روانی انجام می‌شود) را بر می‌شمارد. از نظر او خشونت در واقع شکل افراطی تهاجم است. همین‌طور گانگستریسم، (خشونت دسته جمعی یا گروهی)، هواپیما ربایی، تیراندازی بی‌هدف، انفجارها، سوء قصدها و تجاوز به عنف در ملاء عام از مصادیق بارز خشونت در شرایط کنونی می‌باشد. تحقیقات گوناگون در ارتباط با تأثیر فیلم‌های مبتذل جنسی بر رفتار خشونت‌بار، نشان داده است که تماشای این‌گونه فیلم‌ها، اثرات منفی غیر قابل تردیدی بر ارتکاب خشونت از سوی مردان دارد، این تأثیرات به ویژه در صورتی که فیلم‌ها شامل تجاوزات جنسی خشونت‌بار باشد، بیش از پیش به چشم می‌خورد. (نجفی ابرند آبادی، دانشنامه جرم‌شناسی (انگلیسی، فرانسه و فارسی)، ۱۳۷۷: ۳۵۱).

از نظر آلن پرفیت (رییس کمیته مأمور مطالعه در امر خشونت و بزهکاری فرانسه) «خشونت فقط به جرائم ارتكابی اطلاق نمی‌شود. در رفتار عادی مردم با یکدیگر، بدون این‌که موضوع الزاما به جنبه و یا جنایتی منجر شود، مع‌هذا نوعی خشونت و پرخاش جویی به چشم می‌خورد، به نحوی که می‌توان گفت که خشونت با مهارت و زبردستی، جایی برای خود در رفتار عادی مردم باز نموده است». (محسنی، پاسخ‌های به خشونت، ۱۳۷۸: ۳۳). از نمونه‌های این نوع خشونت آرتیست‌بازی برخی رانندگان در خیابان را می‌توان نام‌برد، مخصوصاً هنگامی که زن پشت فرمان نشسته باشد و ماشین مدل بالای هم زیر پایش باشد. برخی مردان به دلایل روانی تحمل خود را دست می‌دهند و مرتکب نوع رفتار نمایشی می‌گردند.

یکی از کیفیات نفسانی انسان ابراز خشم و رفتار خشونت آمیز است. زندگی بشر هیچ وقت از این حالت خارج نبوده و نخواهد بود. خشونت یک فرایند آنی، متأثر از رفتار بیرونی، پدیده غیر قابل پیش بینی و همیشگی است. در عالم تأثیر و تأثر انسان بیش از هر موجود دیگر در فرایند اثر پذیری قرار دارد. ما وقتی از خانه خارج می‌شویم سرعت یا کندی حرکت اطرافیان به ما اثر می‌گذارد و در تصمیم‌گیری ما نقش آفرین می‌باشد. حالات روحی و روانی افرادی که با آن تلاقی داریم، موجب تغییر وضعیت در ما گردیده، گاه حالت شادی یا اندوه را بر ما عارض می‌سازد.

به خاطر همین ویژگی‌ها، نمی‌توان قاعده کلی برای پرهیز از رفتار خشونت آمیز وضع کرد و آن را در یک قالب قابل کنترل جا سازی نمود، لذا تلاش‌های زیادی در ضمن آموزه‌های دینی صورت گرفته تا در مهار خشونت افراد به کار گرفته شود اما توفیق عملی چندانی نداشته است. رسول خدا(ص) بارها به افرادی که در خواست اندرز داشتند، می‌فرمود: «برو و خشمگین مشو». یا می‌فرمود: «کسی که خشم خود را از مردم باز می‌دارد، خداوند تبارک و تعالی عذاب روز قیامت را از او باز می‌دارد». «مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَهُ» (مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۴ هـ.ق: ۲۶۳/۷۰)، ولی هرگز این پندها در جامعه ما همگانی نشده تا بتواند نقش سازنده خود را روی جامعه بگذارد و افراد را در قید خود محدود گرداند.

مشکل دیگر مراتب و مراحل خشونت است که قابل اندازه‌گیری نمی‌باشد و هیچ کسی میزان آن را تعیین نتوانسته است. بنابراین انسان در رفتار عادی خود بارها حالت متهورانه پیدا کرده و حالت متحول دارد. در این راستا فقط خود کنترلی یا رعایت تقوا می‌تواند عقال مناسبی برای مهار طغیان‌گری بشر باشد که این امر نیازمند تصمیم جدی و تمرین دائمی می‌باشد. جامعه افغانستان به علت زیست در طبیعت خشن کوهستانی، حاکمیت آداب سنتی و تعصبات آموزه‌های دینی، روحیات تکبر مآبانه و غرور مدارانه دارند. این خصوصیات باعث می‌شود که رفتار عاقلانه کم‌تر مدار حرکت باشد، لذا در اندک مسایلی به ظاهر غیر عادی چون تنور گداخته می‌شوند و حالت برافروختگی پیدا می‌نمایند و در فقدان موانع مرتکب رفتارهای خشن می‌گردند که بیشترین قربانی آن زنان می‌باشند.

ب: مراحل اعمال خشونت آمیز

خشونت جزء ذات انسان است، تحریک شدن آن زمان معین ندارد، اما اوضاع و احوال بیرون و رفتار دیگران روی انسان تأثیر

۱. حقوق جزاء کشورها، معمولا جرایم را به سه دسته تقسیم می‌نمایند که شامل جنایات، جنبه و قبايح می‌گردد. حقوق جزای افغانستان، حدود،

قصاص و دیات را به فقه احاله داده است و در بخش تعزیرات تقسیم بندی فوق را می‌پذیرد.

می‌گذارد و در بروز واکنش‌های قهرآمیز نقش آفرین می‌باشد. بنابراین فرمول خاص نمی‌توان برای آن تعیین کرد و در چارچوب زمانی محدود نمود. اما به طور کلی امکان دارد که مراحل برخورد‌های خشم آلود را دسته‌بندی نمود. مخصوصاً رفتارهای که علیه زنان انجام می‌گیرد، که در ذیل تفصیلاً توضیح آن می‌آید.

اول: از بدو تولد تا دوره مکلفیت

باید به صراحت اذعان کرد که رفتار پرخاش‌گرایانه، خشم آلود، هیجانی و خشن از بدو تولد دختر در خانواده‌های افغانستانی آغاز می‌گردد. مردان این سرزمین علاقه‌مندی خود را با تولد جنس مذکر ابراز داشته و شادمانی خود را بروز می‌دهند. همان‌گونه که با تولد جنس مؤنث افروخته، افسرده و غمگین می‌گردند. خبر دادن تولد دختر برای مردان ما بسیار سخت است، حتی در دوران مهاجرت بارها شنیده شده که مرد افغانستانی وقتی اطلاع یافته که زایمان همسرش دختر بوده از ترخیص آن ابا ورزیده یا با کراهت و عار، همسر خود را از زایشگاه برده است. می‌شود گفت: این نوع رفتار ریشه فرهنگی دارد و در جوامع مشرق زمین معمولاً چنین واکنش‌هایی در قبال تولد جنس مؤنث عمومیت داشته و خاص مردان افغانستانی نمی‌باشد. هرچند که تبلور آن میان مردان افغانستان رنگین‌تر می‌باشد. دلیل آن را باید در تاریخ کهن و زندگی قبایلی تفحص نمود که جای بحث آن نیست، ولی از این نکته نمی‌توان گذشت که ضرورت دفاع تباری ایجاب می‌کرده که مردم از فرونی نسل ذکور خود ابراز شادمانی کنند و دوام خود را با تولد جنس مذکر بدانند.

بنابراین تصور عامیانه براین بوده که جنس دختر چنین کمکی به بقای «ایل» نمی‌کند، پس غم بزرگ کردن آن بیشتر از سودی است که ممکن است به همراه داشته باشد. به قول یکی از پژوهشگران: «در تولد نوزاد پسر خوشحالی دو چندان است، چون در دید ذهنی مردم هزاره پسر از آن فامیل و خادم همیشه خدمت‌کار پدر و مادر خواهد بود، ولی در تولد نوزاد دختر اندک دلواپسی دیده می‌شود و تولد دختر در پندار مردم هزاره غم‌آفرین و عقده‌زاد بوده و دختر را مال مردم می‌شمارند» (لعلی، سیری در هزاره‌جات، ۱۳۷۲: ۱۷۶). این رویکرد خاص مردم هزاره نیست، سایر اقوام ساکن کشور فرهنگ اجتماعی افراطی‌تر از این دارند.

پس اولین واکنش را پدر علیه آن تبارز می‌دهد. بعدها در محیط خانواده برادران کم لطفی و تنفر خود را در بازی‌های کودکان نشان داده و برتری خود را با سرکوب خواهران ثابت می‌نمایند. با این که احساس حقارت، اهانت و خشونت در این سن و سال برای جنس زن چندان محسوس نمی‌باشد، ولی در سن رشد کامل و بعد از آن گلایه‌ها و شکایت‌های را به همراه دارد و هرگز زیر لایه‌های بازی کودکان مخفی و مدفون نمی‌گردد.

حتی در محیط فراتر از خانه جنس نر، کماکان روحیه طغیانگری خود را حفظ کرده و در مقابل دختران هم‌سن و سال خود در بازی‌های گروهی کوتاه نمی‌آیند و این وضع هم در خانه و هم در بیرون آن، ادامه می‌یابد و هر دم بر شدت آن افزون گردیده، می‌رود تا زن را از پا در آورد و برای همیشه نقش بر زمینش سازند. این فرهنگ آن قدر عمیق است که در لایه‌های زیرین اجتماعی قرار دارد، گذشته از عوام مردم، حتی بخش تحصیل‌کرده جامعه ما نتوانسته‌اند برخی حقایق را بپذیرند و احترام الزامی خواهران نسبی خود را رعایت نمایند، تا جای که باور آنان این است که دختر جزء اهل خانه حساب نمی‌شود؛ در حالی که این برداشت با واقعیت آموزه دین سازگاری ندارد. پیامبر - در جریان تاریخی مباحثه با یهودیان نجران از میان زنان فقط دختر خود را جزء اهل خود معرفی نمود و آیه مبارکه ۳۳ احزاب بر آن دلالت دارد و در آیه مبارکه ۶۱ آل عمران مراد از نسا، دختر آن حضرت می‌باشد و خود در حدیثی فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً» (شیخ طبرسی، ۱۳۹۰ هـ ق: ۱۴۹). خداوند این چند نفر (که اکنون در زیر عبا اجتماع کرده‌اند) خاندان من هستند، اینک ناپاکی و پلیدی را از اینان دفع کن.

دوم: از مکلفیت قانونی تا مسؤولیت اجتماعی

در هر جامعه‌ای وقتی زن دوره نوجوانی را به پایان رساند و بر اساس قانون مدنی افغانستان (ماده ۴۶) به هیجده سال تمام برسد، مکلفیت‌های قانونی آن آغاز می‌گردد. بعد از آن زن می‌تواند مشخصات خاص خود را در دفتر سجلات ثبت کرده و از حقوق ویژه خود بهره‌مند شود. زن در اجتماع با ازدواج وارد زندگی جدید می‌شود و بر اساس قانون (که شریعت هم معاضد آن می‌باشد) از حقوق خاص آن دوره برخوردار می‌گردد. اما تراژدی غم‌بار زن افغانستانی شکل دیگری به خود گرفته و هرگز به سوی روزه‌های راه نمی‌گشاید.

در این مرحله براساس سنت اجتماعی و برداشت‌های سوء از آموزه‌های دینی «سیاسرهای» جامعه ما از شکوه و شادابی زندگی، نشاط جوانی و بهار عمر خود، کمترین بهره را برده و سرنوشت او به دست دیگران رقم می‌خورد. براساس رسوم

اجتماعی انتخاب همسران طبق گزینش پیر زن‌های فامیل انجام می‌گیرد، مراسم تعزیه و طوی (عزا و عروسی) این امکان را فراهم می‌سازد که دختران جوان، هنر، زیبایی و جلوه‌های خاص خود را در پیش چشم زنان بزرگ سالی که دارای پسران جوان یا نوادگان در سن ازدواج می‌باشد، تبارز دهد و موجب جلب رضایت او گردد. وقتی انتخاب از طرف بزرگسالان انجام شود، کمتر شانس شکست در آن وجود دارد. البته انتخاب خود جوانان پسر و دختر هم کم و بیش مؤثر می‌باشد، ولی وجه غالب رسم ازدواج جامعه سنتی ما، همین قسم می‌باشد. بنابراین اگر دختری مخالفت کند، نمی‌تواند تصمیم بزرگان خانواده را عوض نماید و موجب انصراف آنان نمی‌گردد. پس این اولین قدم در راه اعمال خشونت علیه زنان تلقی شده و نمایش غم‌انگیز زندگی او از همین جا شدت پیدا کرده به پیش خواهد رفت.

در این راستا بعد از اجرای عقد و برگزاری مراسم عروسی، اگر عروس و داماد تفاهم داشته و اخلاق هر دو باهم تطابق داشته باشد، جای امیدواری است که زن در خانه بخت احساس خوش‌بختی کند و حلاوت زندگی را بچشد، اما وای به روزی که سر ناسازگاری پیدا نمایند، در این صورت بازنده اصلی زن بی‌چاره خواهد بود. چون در این صورت او به قول معروف از خانه پدر رانده و از خانه بخت مانده است و هیچ شانس برای جبران زیان‌های تحمیلی ندارد. بر اساس سنت اجتماعی کشور ما، زن باید با لباس عروسی از خانه پدر برود و هرگز پشت سر خود نگاه نکند. در این صورت است که استخوان‌های زن در خانه شوهر خورد می‌گردد، بدنش کبود و به زودی موی سرش مثل دندان وی سفید و قد رعنا و کمان و خمیده خواهد شد. در این وضعیت اشکال مختلفی از انواع خشونت بر علیه آنان مشاهده می‌شود که خلاصه آن به قرار ذیل می‌باشد.

زن از دیدن متعارف والدین و بستگان خود محروم می‌شود. فقط وقتی شوهرش اراده کند می‌تواند به زیارت آنان برود. تمام تکالیف خانه شوهر، اعم از پخت و پز، شست و شو، نظافت منزل، مهمانداری، پذیرایی افراد اهل خانه، تر و خشک کردن اطفال، تهیه علوفه دام و ... به عهده او خواهد بود. اگر زن نتواند مسؤولیت‌های فوق را خوب انجام دهد از طرف والدین داماد، خواهران، برادران و خود شوهر مورد آزار زبانی و خشونت‌های فیزیکی قرار خواهد گرفت.

در برخی موارد شوهر سوء ظن‌های به همسر خود پیدا می‌کند و اتهاماتی را به او نسبت می‌دهد، بنابراین قبل از هر اقدام قانونی خود آستین بالا زده بر خلاف قانون مصوب و شریعت اسلامی عمل کرده، بی‌مه‌با جنایت‌هایی را مرتکب می‌گردد. حتی در مواردی زنان به خاطر اتهامات واهی اثبات نشده، مثله شدند، اعضای بدن شان شکسته یا قطع گردیده و در نهایت جان خود را از دست داده‌اند.

اگر زن نا بارور باشد یا حتی اگر مرد عقیم باشد، بی‌رحمانه مورد آزار قرار گرفته و بدترین شرایط زندگی را ناچار به تحمل خواهد بود و هرگز گریزی جز مرگ برای او وجود ندارد.

اکثر این رفتارهای خشونت بار متأسفانه در سایه دین و آموزه‌های آن، انجام می‌گیرد و مرتکبان به عنوان غیرت دینی و ناموسی از آن نام می‌برند، در حالی که دامن دین از این گونه افتراات پاک و پیراسته است و هرگز شریعت اسلام چنین نمایش بی‌رحمانه‌ای را برای پیروان واقعی خود تجویز نمی‌کند. در هیچ جای دین نیامده است که زن بر اساس موارد فوق مستحق بی‌رحمی، آن هم از نوع بریدن بینی، گوش، تراشیدن سر و سایر شکنجه‌های بدنی باشد!

در فقه و متون حدیثی اهل سنت، بابی تحت عنوان «فی ضرب النساء» منعقد شده که در آن بحث جواز یا ممنوعیت زدن زنان مطرح گردیده است. تحت همین باب داستانی در اکثر منابع روایی اهل سنت آمده که رسول خدا - فرمود: «لَا تَضْرِبُوا إِمَاءَ اللَّهِ» یعنی کنیزان خدا را مورد شکنجه قرار ندهید، این جمله کنایه از عدم جواز آزار بدنی زنان می‌باشد. جناب عمر پیش رسول خدا - آمد و گفت: با دستور منع شما زنان با شوهران خود بد رفتاری می‌نمایند! حضرت اجازه تنبیه بدنی آنان را داد، شب همان روز زنان زیادی دور خانه رسول الله - جمع شدند و از وضع وخیم خود شکایت کردند، آن‌گاه حضرت فرمود: «لَقَدْ طَافَ بِأَلِ مُحَمَّدٍ نِسَاءٌ كَثِيرٌ يَشْكُونُ أَزْوَاجَهُنَّ لَيْسَ أَوْلَئِكَ بِخِيَارِكُمْ» (نسائی، السنن الکبری ۱۴۱۱ هـ: ۵ / ۳۷۱). زنان فراوانی دور خانه ما جمع شدند و از بی‌رحمی همسران خود شکایت دارند، آنان بهترین‌های شما نمی‌باشند؟! این روایت دلالت صریحی بر منع آزار جسمانی زنان دارد و اگر اعتقادی به فرمایش رسول الله داشته باشیم حرمت شکنجه زنان از آن به دست می‌آید.

در مورد زنان از جابر نیز روایت شده که رسول الله - فرمود: «فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ فَإِنَّكُمُ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَحْلَلْتُمُ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ وَلَكُمُ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوْطِئَنَّ فَرْشَكُمْ أَحَدًا تَكْرَهُنَّ» (نووی، بی‌تا: ۱۶ / ۴۴۴). از خدا پروا کنید در خصوص زنان‌تان شما آنان را براساس کتاب خدا عقد می‌کنید و همبستری آنان را با نام خدا حلال می‌گردانید و حق دارید که غیر از

شما با کسی دیگر همبستر نگردند. این روایت هم دلالت دارد که در زندگانی خانوادگی لازم است که بدون موجب، رعایت احتیاط و اداره عقلانی را از کف ندهیم و همیشه سنجیده عمل نماییم. بنابراین کسی حق ندارد بدون دلیل زنان خود را به زیر شلاق گیرد و با آنان خشن و سخت گیرانه عمل کند.

حضرت علی (ع) نیز می‌فرماید: هر مردی که همسرش را بی‌گناه و بی‌تقصیر بزند، من روز قیامت دشمن اویم، زن‌های‌تان را مزیند هر کس بی‌تقصیر آنان را بزند معصیت خدا و رسولش را کرده. «مَنْ ضَرَبَ امْرَأَةً بِغَيْرِ حَقٍّ فَأَنَا خَصْمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا تَضْرِبُوا نِسَاءَكُمْ فَمَنْ ضَرَبَهُمْ بِغَيْرِ حَقٍّ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (دیلمی، إرشاد القلوب إلى الصواب، ۱۴۱۲ هـ.ق: ۱۷۳).

سوم: دوره ورود به زندگی اجتماعی

زن به محض این که به سن رشد رسید، مثل مرد احتیاج به تشکیل کانون خانواده دارد، گذشته از تحصیل، اشتغال و احراز مقام مدیریت اداری، رفتن به خانه بخت سنت مورد تأکید اسلام می‌باشد و مسلمانان به هیچ قیمتی راضی نمی‌شوند از فضیلت آن محروم گردند. مفهوم تن دادن به زندگی جدید این نیست که زن برده یا کنیز ذرخیر مرد باشد. حفظ احترام زن در خانه شوهر جزء تکالیف شرعی و قانونی و وظیفه بشری هر مردی می‌باشد، اما در افغانستان آموزه‌های غلط و سوء استفاده‌های نادرست از محتوای دین باعث شده که مردان خیلی راحت حقوق همسران خود را نادیده انگارند و از زیر بار مسؤولیت شرعی، قانونی و اخلاقی خود شانه خالی کرده حتی مرتکب خشونت در حق زنان گردند. با این‌که زنان وقتی از خانه پدری خود بیرون می‌شوند و با یک محیط نا مأنوس احساس غریبانه می‌کنند و از نظر اخلاقی نیازمند حمایت عاطفی می‌باشند و عادی شدن اوضاع نیازمند گذر زمان می‌باشد، ولی خانواده داماد کمتر احساس او را درک کرده و با زن ناوارد ابراز ملائمت می‌نمایند.

بنابراین مشکلات زن در محیط جدید شکل نوینی پیدا کرده و کنار آمدن با آن تنها راهی است که در زندگی آنان تحمیل می‌شود. از نظر فرهنگ و عرف جامعه، مرد افغانستانی در مقام رئیس و نان‌آور خانواده برای خود اختیارات وسیع قایل است و زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه نیز بر آن‌ها مهر تأیید می‌زند. پس در مواردی که مرد احساس کند شالوده قدرت انحصاری و ریاست او مورد تهدید است، دست به خشونت جسمی و روانی می‌زند. برای زن محدودیت مالی، روابط اجتماعی و قیود ایجاد می‌کند و با استفاده از اختیارات مطلقه خود، روابط او را با اقارب و دوستان و افراد خانواده کنترل می‌نماید، به حدی که می‌تواند عملاً زن را در خانه خود زندانی سازد. تأکید بر ازدواج اجباری فرزندان دختر، به خصوص زیر سنین رشد نیز یکی از خشونت‌های معمولی و بسیار رایج جامعه ما است که مرد در مقام ریاست بر خانواده، افراد اناث زیر اقتدار خود اجبار به پذیرش آن می‌نماید.

با این‌که از دیدگاه دین ازدواج یک سنت حسنه است، ثمرات مثبت آن برای کسی پوشیده نیست قرآن کریم مشروعیت آن را مورد تأکید قرار داده است و با صیغه امر، لزوم آن را تشریح کرده است، ولی به دلایل جهالت حاکم بر فضای کشور، مردم کمتر به معنویت آن ملتفت گردیده و از برداشت القایی دینی آن محروم‌اند. پیامبر- نیز این امر را جزء سنت خود معرفی کرده و مسلمانان را در ترویج آن تشویق نموده است، اما این امر مشروع مستحب عرصه زندگی آبرومندان را بر بخشی از افراد جامعه سخت ناگوار و طاق‌فرسا ساخته است. البته این نوع رفتارها خاص جامعه افغانستانی نیست، ولی شایعه خشونت علیه زنان در جامعه ما آوازه عام دارد. در گذشته بسیاری از اتفاقات مخفی می‌ماند و کسی از لای دیوارهای ضخیم خانه‌ها خبری ناگواری نمی‌شنیدند، اما در شرایط کنونی که رسانه وارد فعالیت گردیده، گزارشات روزمره آنان تکان‌دهنده است و مسؤولان کشور را به تدبیر جدی فرا می‌خواند.

در این دوره از زندگی زنان، انواع مختلفی از خشونت علیه آنان به اجرا در می‌آید. اگر بخواهیم به کلیات آن اشاره کنیم باید اذعان کرد که در همین برهه از زندگی زنان، شایع‌ترین نوع خشونت علیه زنان شامل آزار و اذیت زبانی، روانی، فیزیکی، حقوقی، جنسی، اقتصادی، فکری، آموزشی و مخاطرات می‌گردد. بد زبانی و اهانت به جنس مؤنث عادی‌ترین انتظاری است که طبقه اناث با آن مواجه‌اند. برخی مردان هنگام خشم فحاشی کرده و دشنام‌های رکیک را نثار مادر، خواهر و بستگان زنان می‌نمایند و بدین‌سان آنان را در مسیر آسیب‌های روانی قرار می‌دهند.

در افغانستان زندانی کردن، چوب زدن، سوزاندن، لگد کوبیدن، قتل و جرح، جزء شکنجه‌های بسیار عادی است که از طرف مردان علیه زنان اعمال می‌شود. امتناع از طلاق، گرسنه گذاشتن، تجدید فراش عمدی، امتناع از تحصیل و تخریب مدارس ویژه دختران، تهدید زنان فعال و کشتن آنان در سال‌های اخیر رونق شگفت‌آوری پیدا کرده و در شهرهای کلان هر روز شکل اجرایی پیدا می‌کند.

با این‌که تمام انواع خشونت‌های فوق از نظر شرع و قانون نافذ کشور محکوم و دارای مجازات پیش‌بینی شده است، ولی

رواج دهندگان اعمال فوق عمدتاً ملاهایی سنتی، مخالفان مسلح دولت و برخی فرماندهان جهادی می‌باشند. آنان بدون توجه به عواقب خطر آفرین و نهادینه شدن اعمال خشونت آمیز، سعی در ممانعت ندارند و بعضاً مجوز شرعی هم برای آن ارائه می‌نمایند. مثلاً از مجازات بسیار خفیفی که قرآن کریم برای زنان ناشزه، تشریع کرده و در سنت رسول الله هم روایاتی وجود دارد، بهره گرفته و حیطة شمول آن را در گستره نامعین اجازه نموده اند، در حالی که جواز زدن زنان از نظر شریعت به هیچ وجه شامل قتل، جرح، کسر استخوان و مانند آن نمی‌گردد و اثبات اجازه قتل در فراش، آن قدر سخت است که عملاً ناممکن است، ولی کسی به این محدودیت‌های شرعی اعتنایی ندارد و به صرف اصل اجازه شرعی جنایات خود را توجیه می‌نمایند.

چهارم: دوره خروج از تعهد و مسؤولیت اجتماعی

اگر در جامعه افغانستان راه حل اختلافات خانوادگی تنها اجرای طلاق باشد، مردان از اختیار مطلقه خود نهایت بهره‌وری را برده، گاه زنان را مجبور می‌سازند که از تمام حقوق مسلم و شرعی خود صرف نظر نمایند. از نظر شریعت کمترین حق زنان مطلقه شامل حق مسکن به مدت ۳ ماه و ده روز، حق نفقه و لباس متعارف می‌شود. ضمن این که باید مهر او نیز تمام و کمال پرداخت شود. از یک جهت مهر در کشور ما به کمترین میزان خود مرسوم است در عین حال مردان وقتی که بخواهند زن خود را طلاق بدهند آن قدر بیچاره را مورد آزار روحی، روانی و جسمی قرار می‌دهند که او ناچار برای زنده ماندن از جمیع حقوق خود انصراف دهد تا جای که بگوید: «مهرم حلال جانم آزاد»

از لحاظ حقوقی، اجرای چنین طلاقی دچار مشکل است؛ چون از نظر شرع و حقوق، انسان مضطر و مکره فاقد هرگونه مسؤولیت شناخته می‌شود، حال مردی که با رفتار سخت‌گیرانه خود زن را مجبور کرده که از حق مسلم خود بگذرد، آیا این انصراف نوع اضطرار و اکراه نیست؟! و آیا می‌شود به اجازه شخص مضطر آثار حقوقی بار کرد؟! به هر حال مسأله جای تأمل دارد و کسانی که حاضر به اجرای طلاق چنین افرادی می‌شوند لازم است که به ابعاد و پیامد آن توجه نمایند. در افغانستان ملاهایی که مسؤولیت اجرای طلاق این گونه زنان را قبول می‌نمایند به ظاهر قضیه بسنده می‌کنند و توجه به اضطرار زن ندارند، پس خیلی واضح است که زنی از خانه شوهر رانده و از بستگان خود مانده، دچار چه حق سوزی می‌گردد! ولی این نوع خشونت‌ها در جامعه ما به قدری تکرار شده که وقاحت و زشتی خود را از دست داده و صورت معمولی به خود گرفته است.

راهکارهای کاهش خشونت علیه زنان در افغانستان

یکم: ارتقای سطح آگاهی زنان نسبت به حقوق خود

خود علم ذاتاً موجب تکریم است؛ چون یکی از ویژگی‌های خداوند علیم می‌باشد. لذا تفاوت بین علم و مال را حضرت علی(ع) در این می‌داند که علم انسان را حفظ می‌کند، در حالی برای نگهداری مال خود انسان باید تلاش نماید. «بَا كَمَلُ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ». همین‌طور آن حضرت فرمود: «قَطَعَ الْعِلْمُ عَذْرَ الْمُتَعَلِّلِينَ» (سید رضی، ۱۴۱۴ هـ.ق: ۴۹۵). دانش، راه عذر تراشی بهانه جویان را می‌بندد؛ یعنی با وجود آگاهی، کسی نمی‌تواند حق و ناحق نماید و حقیقتی را بر کسی مخفی سازد. رسول الله- نیز فرمود: کاری که با دانش قرین است، اندک و بسیار آن سودمند می‌باشد و کاری که با نادانی همراه باشد، نه اندک آن سود می‌دهد و نه بسیار آن. «إِنَّ الْعِلْمَ يَنْفَعُكَ مَعَ قَلِيلِ الْعَمَلِ وَ كَثِيرُهُ وَ إِنَّ الْجَهْلَ لَا يَنْفَعُكَ مَعَ قَلِيلِ الْعَمَلِ وَ لَا كَثِيرُهُ» (پاینده، نهج الفصاحه، ۱۳۸۲: ۲۲۸). پس از سایه روشن دانش انسان نفع می‌برد و با وجود علم راه شکوفایی استعداد، احساس شخصیت و فرهیختگی برای انسان هموار خواهد شد.

از نظر قرآن کریم انسانی که دارای آگاهی و بینایی است، با انسانی که جاهل و کور می‌باشد، کاملاً فرق دارد. در سوره الزمر خداوند با استفهام انکاری می‌فرماید: [قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ] (الزمر، ۹)؛ بگو: «آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکر می‌شوند!» مفسرین در این زمینه عقیده دارند که «به هر حال این جمله که با استفهام انکاری شروع شده و جزء شعارهای اساسی اسلام است، عظمت مقام علم و عالمان را در برابر جاهلان روشن می‌سازد و از آن‌جا که این نابرابری به صورت مطلق ذکر شده، معلوم می‌شود، این دو گروه، نه در پیشگاه خدا یکسانند و نه در نظر خلق آگاه، نه در دنیا در یک صف قرار دارند و نه در آخرت، نه در ظاهر یکسانند و نه در باطن». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۹۵/۱۹).

براین اساس اگر بنا باشد وضعیت کلی زندگی زنان در جامعه افغانستان بهبود پیدا کند، سایه ظلم از سر آنان برداشته شود، به مدنیت، احترام و کرامت انسانی برسند، باید سطح علمی آنان ارتقا یابد، دانش پایه برای زنان به صورت گسترده آموزش داده شود و زمینه‌های راه‌بابی بانوان به تعلیمات عالی فراهم شود. جامعه‌ای که از حقوق اساسی خود اطلاعاتی ندارند، قادر به

مطالبه آن هم نخواهد بود، این تجربه بارها تکرار شده و احتیاج به تذکر آن نمی‌باشد. زنان افغانستان از گذشته‌های دور زیر سایه نادانی و در ظلمات جهل رانده شده و هم‌چنان از حقوق اساسی خود بی‌خبرند. تا خود آنان کمر همت نبندند و در صدد تغییر اوضاع بر نیایند و نخواهند که سرنوشت متحولی را تجربه نمایند، نمی‌توان برای آنان کاری انجام داد. فقط در این حد می‌شود تلاش کرد که هر خانواده متعهد گردد دیگر دختر بی‌سواد وارد جامعه نسازد، دختران را تحقیر نکند، آنان را به عنوان بخشی از عضو خانواده تلقی کرده به فراگیری مهارت‌ها تشویق نماید. هر چند اجرای این پروژه زمان سوز است، ولی به هر حال راهی به سوی گشودن پنجره سعادت بر روی زنان می‌باشد. فعلاً این نهضت شروع شده، امید می‌رود عاقلانه و کوبنده پیش رود، موانع را بردارد، مقاومت کند، امیدوار باشد و شایستگی خود را در سطح کل به نمایش در آورد. چون هرچه حرکت‌های اصلاحی منطقی و عقلانی باشد، موجه‌تر و قابل دفاع‌تر می‌باشد.

در خود جامعه مردان هم این حقیقت انکار ناپذیر است که تا آگاهی و دانش وارد عرصه زندگی نگردد، نور علم فضای تاریک دل را ضیاءت نبخشد، دفاع از توانایی‌ها، استفاده بهینه از استعدادها ممکن نمی‌گردد و چه بسا نبوغ افراد رشد پیدا نمی‌کند. به قول معروف «خواستن توانستن است» هرکس بخواهد می‌تواند موفقیت حاصل نماید. بنابراین زنان وقتی از حقوق خود آگاهی داشته باشند، راه‌های دفاع از آن را یاد گیرند، دیگر قربانی خشونت نخواهد شد. صرف مظلوم‌نمایی کافی نیست، با استدلال و مجادله احسن همه چیز امکان‌پذیر می‌گردد.

دوم: لزوم تغییر نگرش در مردان

در جامعه افغانستان قرن‌های متمادی است که انگاره‌های سنتی، زنان را بدون هیچ حق و حقوقی مدنی به حوزه خصوصی خانواده و انجام وظایف مربوط به آن محدود می‌سازد و تسلیم و فرمان برداری، رمز عزت زن محسوب شده و کمتر زنی پیدا می‌شود که به فکر اعتراض و انتقاد از وضع و شرایط موجود بر آمده و علیه آن قیام نماید. اگر این وضع هم‌چنان دوام پیدا کند و انگاره‌ها همین باشد، شاهد تحول مثبت در زندگی زنان نخواهیم بود. خود واژه سنت را می‌توان از جنبه‌های مختلفی مورد بررسی قرار داد.

گاه این واژه از جنبه استمرار و نقشی که در انتقال آموزه‌ها از نسلی به نسل دیگر ایفا می‌نماید، مورد توجه قرار گرفته است، که در این حالت سنت به طور معمول به انتقال شفاهی و جوهی از فعالیت‌ها با سلاقی و اعتقادات، از یک نسل به نسل بعدی اشاره دارد و به این ترتیب به صورت دائمی در می‌آید. در واقع سنت وسیله‌ای است که از طریق آن هر کودک چیزی از رسوم اخلاقی و ذخیره دانش متراکم و تعصب نیاکانش را فرا می‌گیرد. این وجه از سنت به طور عمده متوجه جنبه‌های اجتماعی شده و جامعه‌پذیری است و اساساً یکی از کارکردهای عمده‌ی فرهنگ نیز محسوب می‌شود.

گاهی واژه سنت از رویکرد دیگری به عنوان ابزاری برای تثبیت و حفظ یک وضعیت ویژه در نظر گرفته شده است. به بیان دیگر سنت عبارت است از حفظ وضعیت ویژه در بین عادات، رسوم، عرف و اشکالی که مجموعه‌های فرهنگی را ایجاد می‌کند. در این رویکرد سنت برای تثبیت و حفظ امور بسیار با اهمیت و برای محافظت از هر وضعیتی با ارزش غیر عادی در گذشته و رساندن آن به حال و احتمالاً به آینده، دلالت یافته است. (نیک‌خواه قمصری، تحول نگرش نسبت به زن و تأثیر آن در انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴: ۴۶).

در جامعه افغانستان از سنت هم در جهت انتقال آموزه‌ها از نسل قبلی به نسل بعدی استفاده شده و هم از آن به عنوان ابزاری جهت تثبیت و حفظ وضعیت، مورد بهره برداری بوده است. در واقع سنت تنها توجیهی است برای تمام رفتارهای معقول ممکن و نامعقولی ضد ارزش‌های انسانی. به طوری که هرگاه علیه هر امری دیدگاهی مطرح شود، جامعه سنتی وارد کار و زار شده و اقدام به سرکوبی آن می‌کند. خاصیت این سنت، پررنگ بودن ظاهری آن است کسی به عمق آن توجه چندانی مبذول نمی‌کنند، اما از ظاهر آن استفاده‌های ابزاری به عمل می‌آورند.

به عنوان نمونه کسی به چالش‌های موجود در خانواده‌ها عمیق نمی‌گردند، به اجحافی که در حق زنان می‌شود اهمیت نمی‌دهند، به ضرب و شتم بانوان به عنوان غیرت نگریسته می‌شود و کمتر مورد انتقاد قرار می‌گیرد، اما نسبت به حضور زنان در اجتماع و شنیدن صدای پای آنان، شدیداً عکس العمل نشان داده و آن را مخالف سنت پیامبر تلقی می‌نمایند، مبنای آن هم حدیثی است که نه بررسی محتوایی شده، نه راجع به سند آن تحقیق گردیده و نه امکان تطبیق آن با زمان و مکان ارزیابی گردیده و نه راجع به ضرورت‌های فعلی تأملی گردیده است. تا جای که همین سنت ابزاری به راحتی جو غالب جامعه ما شده و چهره برخی شهرهای بزرگ، مثل قندهار را از حضور زنان به کلی شسته و پاک ساخته است. همین سنت موجب تجویز تخریب مکان‌های آموزشی شده و بمب‌گذاری مدارس را توجیه می‌نماید.

همین سنت آن قدر تأثیر عمیق روی زنان گذاشته که حتی برای آنان عادت شده که هنگام مواجهه با یک مرد غریب و نا محرم یا از او می‌گریزند و پنهان می‌شوند و یا اگر گریختن و پنهان شدن ممکن نباشد، گوشه‌ی شال بلندی را (که جزئی از لباس متعارف ایشان است) بر سر می‌کشند و به مرد نا محرم پشت می‌کنند. (کلیفورد، سر زمین و مردم افغانستان، ۱۳۶۸: ۱۰۸) یعنی از نظر روحی زنان به شدت تضعیف گردیده و از برخورد با مردان وحشت دارند. در حالی که اگر از زاویه دین به قضیه نگاه شود به خوبی معلوم است که آموزه‌های آن وارونه به خورد جامعه افغانستان داده شده است. چون در صدر اسلام زنان به حضور پیامبر - می‌رسیدند. از آن حضرت مسایل خود را می‌پرسیدند. (شافعی، کتاب المسند، بی تا: ۱۸). با آن حضرت بیعت می‌کردند. (نسایی، فضائل الصحابه، بی تا: ۶۷). از وضع زندگی و خشونت مردان خود تظلم می‌نمودند. از آن حضرت روایت شده که فرمود: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِ وَ اَنَا خَيْرُكُمْ لِنِسَائِي» (شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ۱۴۱۳ هـ ق: ۴۴۳/۳). آگاه باشید که بهترین شما کسانی هستند که با زنان خود خوب‌تر باشند و من از هر کس با زنان خود خوب‌ترم.

یعنی در آن روزگار زنان از خانه‌های خود بیرون می‌آمدند، در ادارات دولتی اگر کاری داشتند مراجعه می‌کردند، و پیامبر - آنان را از حضور در پیشگاه خود نهی نمی‌کرد، در حالی که سنت جامعه افغانستان آن قدر افراطی می‌باشد که حتی از نام نویسی زنان در ثبت احوال و صدور تذکره شناسایی هم محروم هستند و کسی نیامده که بگوید این نوع رفتارها منافی شأن و شخصیت زنان می‌باشد. این نگرش‌ها هنوز هم ادامه دارد و در جامعه افغانستان شدیدتر از گذشته اعمال می‌شود. پس تا این باورها و بینش‌ها متحول نگردد، بهبودی در وضعیت زنان پدید نمی‌آید. در حالی که از دید کارشناسی بدون هیچ تردیدی، «هرچه سطح تحصیل افراد به ویژه زنان بالاتر می‌رود به جهت انس با محیط علمی و پژوهشی، روحیه علمی و فرهنگ علمی در آن‌ها تقویت می‌گردد و از این رو گفتمان علمی در تصمیمات فرد و از جمله خانواده مؤثر می‌افتد» (منصور نژاد، زنان حقوق، کرامت و هویت، ۱۳۸۶: ۱۱۱). از نظر آگاهان خبر، نقش این زن در جامعه سنتی با بافت‌های قومی، قبیله‌ای، مرد سالاری محض و ضد زن، چون جامعه افغانستان از یک جهت منفی است. چون مدام در چالش با فرهنگ حاکم قرار می‌گیرد و از سوی جو غالب سرکوب و متروک می‌گردد، بعید است که بتواند آرمان‌های خود را در زندگی شخصی عینیت بدهد و موفقیت به دست آورد، اما از یک جهت مثبت است؛ چون در راه تغییر اوضاع و دگرگونی فرهنگ حاکم به مرور زمان موفقیت به دست آورده و با ارشاد ذهن هم‌تپ‌های خود تیمی تشکیل داده و تأثیرات مثبت خود را در آن جامعه می‌گذارد. چون زنان از نظر روانی تأثر خوبی روی هم‌دیگر می‌گذارند، آنان در محاوره چهره به چهره دچار محدودیت نمی‌گردند و صمیمی‌تر می‌تواند روابط داشته باشند، از لحاظ طرح مسایل و مشکلات فردی نیز زن با هم‌جنس خود راحت‌تر قادر به بیان مسایل خود هستند، آنان از زن تحصیل کرده الگو پذیری و حرف شنوی دارند و زن تحصیل کرده برای آنان سمبل عینی محسوب می‌گردد.

سوم: رعایت تعادل در اشباع حس خشونت‌پذیری زنان

زنان از نظر روحی - روانی دارای زمینه خشونت‌پذیری هستند. زنان دوست دارند که مردان به آنان امر و نهی نمایند، مردان زندگی آنان ابهت و هیبت خاص داشته باشند، اطاعت مرد از زن موجب فساد اخلاقی زنان می‌گردد، اما اگر مرد در برخی موارد انعطاف ناپذیر، گاهی موافق و زمانی هم مشاور زنان باشند و در خانواده این روش را در پیش گیرند موفقیت آن‌را خواهند دید. روان‌کاوان امروز معتقدند که جمعی از زنان دارای حالتی بنام "مازوخیسم" (آزارطلبی) هستند و گاه که این حالت در آن‌ها تشدید می‌شود، تنها راه آرامش آنان تنبیه مختصر بدنی است. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۳۷۴/۳).

روان‌شناسان در تشریح چگونگی روحیه آزار طلبی زنان می‌نویسند: خود تمایل به آستن در زنان ماهیت مازوخیستی دارد؛ زیرا این عمل مستلزم دخول آلت در داخل واژن بوده و عمل زایمان نیز دردناک می‌باشد، لذا بدین علت است که صفت آزارخواهی نیز جزء اختصاصات ریشه‌دار زن می‌شود. در واقع حساس بودن و تحریک مهبل در حین عمل مقاربت از خیال پردازیهای پیوسته کودک ناشی شده و ناهشیارانه شکل می‌گیرد، چون در عمل آمیزش زن به وسیله آلت مورد تهاجم قرار می‌گیرد، جنس مؤنث این ضربات و حرکات آلت را پذیرا شده و در واقع شیفته خشونت است. (هاید، روانشناسی زنان، ۱۳۸۰: ۱۲).

حال می‌توان پرسید که چرا مردان متوسل به خشونت می‌گردند؟! پاسخ آن را روانشناسان چنین بیان داشته‌اند که: «مرد بودن بدین مفهوم است که شخص زن نباشد، یعنی فرد خصوصیات زنانه نداشته باشد. پسر برای این که از دختر متمایز شود، لازم است که از هرگونه ویژگی‌های زنانه خلاصی یابد. در این نقطه است که جنس مذکر به زنان با دیده تحقیر می‌نگرد و هویت متفاوت خویش را شکل می‌دهد» (همان، ۱۳۸۰: ۱۹). براساس این ادعا روحیه پرخاشگری مرد ریشه روانی دارد و ناشی از تفحص و یافتن هویت شخصیتی خود می‌باشد. بر طبق همین نظریه است که روحیه مرد سالاری در مردان شکل می‌گیرد.

جنس مذکر به خاطر الگوپذیری از پدران خود سعی در تبارز رفتار آنان می‌کنند و جلوه‌های رفتاری آنان را به نمایش می‌گذارند. البته باید توجه داشت که حتی تمایل به دریافت هویت شخصیتی، دلیل نمی‌شود که نوع رفتار توهین آمیز قابل توجیه باشد و مردان از زیربار مسؤولیت اخلاقی خود شانه خالی نمایند. آنان به هر حال وظیفه دارند که کرامت انسانی زنان را محترم دانسته و در حفظ حرمت آنان نهایت سعی خود را مبذول دارند.

همین‌طور مردان حق ندارند از برخی حقوقی که قانون شرع به آنان داده است، مصادره به مطلوب نمایند و به خود اجازه دهند که هر نوع حرمت شکنی و حریم زدایی را مرتکب شوند. چون شریعت به همان میزانی که حق برای کسی داده، مسؤولیت هم در نظر گرفته است. نباید هر شخص قانون را به نفع خود تفسیر نماید و فقط به صدر یا ذیل آن استناد کند. بنابراین نباید تردید کرد در این که بین این نوع خشونت (که حیثیت درمانی دارد و آرام بخش می‌باشد) و نوع خشونت معمول میان جامعه تفاوت وجود دارد. اسلام نوع اول را مجاز می‌داند و در واقع «وقتی سخن از از کتک پیش می‌آید، نباید به یاد کتک‌کاری‌های مرسوم در جامعه افتاد و چوب، چماق و شلاق را در نظر آورد. تنبیه مورد بحث ما باید به گونه‌ای باشد که موجب ضمان و پرداخت دیه نشود». (نیکونام، زن مظلوم همیشه تاریخ، ۱۳۸۴: ۱۶۶/۳). به همین خاطر رسول الله - فرمود: «کتک شما نباید به نحوی باشد که اثر آن در جسم زن نمودی داشته باشد، یا کتک نشانه خودنمایی و اظهار قدرت مرد باشد که زهر چشمی بگیرد». (قرائتی، تفسیر نور، ۱۳۸۳: ۲۸۳/۲). زدن باید غیر مبرج یعنی موجب درد و کوبیدگی نگردد.

پس هنگامی که زنان (مخصوصاً در خانواده) بد خیمی دارند و در حد کمتر از رفتار غیر معمول اقناع نمی‌گردند، گیرهای اعصاب خورد کن می‌دهند و تمایل خود را به نوع درشتی ابراز می‌دارند، خوب است که دقت شود و شخص از اعتدال خارج نشود. به همین علت در فقه آمده که «لو أعنف الرجل بزوجه جماعاً ...» یعنی اگر مردی به زور با همسر خود جماع نماید، پس همسر او بمیرد ضامن دیه آن در مال خود می‌باشد. (دیه در مال عاقله نخواهد بود) همچنین است اگر به زور او را در آغوش بگیرد و همچنین است اگر زن به زور مرد را به خود بچسباند و همچنین است اگر مرد و زن بیگانه [هم‌دیگر را در آغوش بگیرند که منجر به قتل یکی از آنان گردد] در صورتی که قصد قتل را نداشته باشند. (موسوی الخمینی، تحریر الوسیله، ۱۴۰۸ هـ.ق: ۴۰۹/۲). یعنی دیه را در مال خود ضامن هستند، با این‌که عمل مشروع است، ولی چون نوع خشونت در آن دیده می‌شود، مجازات آن پرداخت دیه است. میانه روی در رفتار باعث می‌شود که مسؤولیت کمتر متوجه افراد شود.

سکونی از امام صادق (ع) روایت می‌کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: در انسان دو همت وجود دارد یکی از شیطان و دیگری از فرشته، همت فرشته درک و فهم و تیز هوشی و باریک بینی است، ولی همت شیطان سهو و سهل انگاری و قساوت قلب می‌باشد. «لَمَتَانِ لِمَّةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ لِمَّةٌ مِنَ الْمَلِكِ فَلِمَّةُ الْمَلِكِ الرَّقَّةُ وَ الْفَهْمُ وَ لِمَّةُ الشَّيْطَانِ السَّهْوُ وَ الْقَسْوَةُ» (فیض کاشانی، الوافی، ۱۴۰۶ هـ.ق: ۱۰۲۷/۵) بنابراین خردمندی و تیزهوشی می‌طلبد که موقع عصبانیت و خشم راه قساوت را در پیش نگیریم و کنترل روان خود را از کف ندهیم. نه‌این‌که حالا فرصت را غنیمت دانسته و به بهانه پیش آمد نزاع خانوادگی عقده‌گشایی کنیم تا جای که مرتکب جنایت هم‌شویم.

چهارم: تبیین درست آموزه‌های دین

قرآن کریم در یک‌جا می‌فرماید: [الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ] (النساء/ ۳۴)؛ مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعض دیگر قرار داده است و در جای دیگر می‌گوید: [وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ] (البقره، ۲۲۸) و برای آنان، همانند وظایفی که بر دوش آن‌ها است، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان بر آنان برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است.

برخی افراد وجود این دو آیه را موجب نقض حقوق زن و اشاعه نظام مرد سالاری در جوامع اسلامی معرفی کرده‌اند. ظاهر این آیات اعمال خشونت‌های مختلف را علیه زنان تجویز می‌کند و ارتکاب آن‌را برای مردان جایز می‌سازد. آیا حقیقت مسأله همین‌طور است؟!

از جانب دیگر می‌بینیم مسلمانان سنتی (که همواره خواستار اعمال محدودیت‌های بیشتر برای فعالیت و مشارکت اجتماعی زنان بوده‌اند) از این دو آیه بیشترین بهره‌ها را برده‌اند و همین آیات را مستند بسیاری از حرمان‌ها و نابرابری‌های مدنی و اجتماعی ابدی زنان با مردان (در مسایلی نظیر تصدی امر قضاء، امارت، ولایت، مرجعیت، استماع شهادت، حق طلاق، سهم الارث، دیه و ...) قرار داده‌اند. (حکیم پور، حقوق زن در کشاکش سنت و تجدید، ۱۳۸۴: ۱۶۴). آیا آیات فوق می‌تواند مستند مدعایی آنان باشد؟!

ظاهر آیات فوق دلالت بر برتری و نوع استعلای مردان بر زنان دارد، سنتی‌ها هم از همین ظاهر استفاده کرده و در تمام موارد زندگی رفعت منزلت مرد را به رخ زنان می‌کشند، ولی تبیین درست آیات غیر از آن چیزی است که تصور می‌شود، برای این که مفهوم قوامت و درجه روشن شود لازم است به نکاتی توجه شود.

قرآن کریم در آیات متعدد می‌فرماید: [هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ] (الاعراف / ۱۸۹)؛ او خدایی است که (همه) شما را از یک فرد آفرید، این آیات به صراحت دلالت دارد که مرد نسبت به زن هیچ نوع برتری اعتباری و حقیقی از نظر آفرینش ندارد.

باز قرآن کریم در آیات متعدد می‌گوید: [وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ] مردان و زنان با ایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند. (التوبه / ۷۱ و ۷۲) این آیات نیز صراحت دارد که بین مرد و زن مؤمن از نظر احراز مقام معنوی و پاداش اخروی محدودیت و فضیلتی وجود ندارد.

از نظر قرآن کریم ملاک برتری و استعلای افراد جنسیت نیست، بلکه فقط تقوای الهی می‌باشد. [إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ] (الحجرات، ۱۳) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شما است. بنابراین برخلاف تصور سنت‌گرایان ملاک برتری داشتن تقوای الهی خواهد بود. پس اگر معیار رفعت و منزلت را غیر از تقوا بدانیم تخصیص اکثر لازم می‌آید که به شدت قبیح است.

اما این که قرآن فرموده: [فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ] روش درستش این است که با توجه به ماقبل و بعد آن معنا شود. اولاً باید دانست که مورد آیه خاص است و در همه موارد قابل استدلال نمی‌باشد. ثانیاً مرد وظیفه دارد نفقه زن را پرداخت نماید در مقابل زن وظیفه دارد تمکین خاص داشته باشد. اگر بنا باشد بذل نفقه موجب برتری گردد، چرا تمکین خاص نتواند علو درجه زن را به همراه داشته باشد؟! بنابراین آیه اشاره به برتری اعتباری دو سویه دارد که مرد به خاطر انفاق و زن به علت تمکین می‌توانند داشته باشند.

در مورد معنای [لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ] تفسیرهای مختلفی دیده می‌شود، فخررازی می‌گوید: برتری مردان بر زنان امر مشخص و معلوم است. بعد می‌گوید: دلیل برتری ممکن است یکی از دو وجه باشد، پیرامون وجه اول، وی هشت مورد را می‌شمارد از قبیل: عقل، دیه، ارث، صلاحیت تصدی پست امامت، قضاوت و شهادت، حق تعدد زوجات، این که مرد از مال زن بیشتر ارث می‌برد، ولی زن این حق را ندارد، حق طلاق و مراجعت و حق تصاحب غنیمت بیشتر نسبت به زن. بعد گفته وقتی برتری مرد نسبت به زن در موارد فوق ثابت گردید، معلوم می‌شود که زن مثل اسیر ناتوان در دست مرد است. به این دلیل که پیامبر - فرمود: «اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا فَإِنَّهُنَّ عِنْدَكُمْ عَوَانٌ» (قزوینی، سنن ابن ماجه، ۱۳۹۵ هـ.ق: ۵۹۴/۱). شما را در مورد زنان توصیه به خوبی می‌کنم، چون آنان نزد شما اسیرند. وجه دوم از نظر او این است که مرد دارای التزامات ویژه نسبت به زن می‌باشد. مثل التزام به مهر، التزام به پرداخت حق نفقه، اهتمام به حفظ مصالح زن و ممانعت از افتادن آن در دام آفت‌ها، پس وظیفه زن در خدمت به مرد از نظر وجوب مؤکد است. به جهت مراعات همین حقوق اضافه، این موجب قوامت مرد بر زن می‌باشد. (رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ هـ.ق: ۴۴۱/۶). اما این دیدگاه را گروه‌های نواندیش مسلمان نمی‌پذیرند و در توجیه آن معتقدند که: اگر این آیه موجب برتری حقوقی، نژادی، فکری و حنسی مرد نسبت به زن باشد، باید آیه [وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ] (البقره / ۴۷ و ۱۲۲) هم موجب برتری مطلق بنی اسرائیل باشد. در حالی که چنین نیست و قرآن بارها بنی اسرائیل را مورد سرزنش قرار داده است و کبیر دنیایی و اخروی سنگینی را برای آنان یاد آور می‌گردد.

قوام و قیم در آیه به معنای نگهبانی یا سرپرست می‌باشد، نه این که به معنای رفعت منزلت و برتری حقیقی مرد نسبت به زن باشد.

آیه الرجال قوامون علی النساء ناظر به حق تمکین است که در صورت نشوز زن، مرد حق دارد که مراحل استیفای حق خود را برای مطیع کردن زن به کار گیرد نه این که مطلقاً و بدون هیچ قیدی مرد قوامت بر زن داشته باشد. پس اگر انفاق متوقف بر تمکین باشد، تمکین هم می‌تواند متوقف بر انفاق باشد و این نمی‌تواند موجب برتری احدی بر دیگری گردد.

اصلاً این آیه برای تشدید و قوام نظام خانواده است، قبل از آن که قابلیت تفسیر به نفع مرد را داشته باشد می‌تواند تأمین کننده حقوق زنان در جامعه باشد. چون نظام خانواده بر اساس اصل تمکین زن در امور جنسی شکل می‌گیرد، اگر زن بدون عذر موجه بخواهد تمرد نماید به طور مشخص امتیازات خود را از دست می‌دهد و مرد هم وظیفه دارد که بنیان خانواده را حفظ کند، لذا اگر از یک سری اقدامات اصولی برخوردار نباشد، قادر به مدیریت صحیح منزل نخواهد بود، اهمیت تشدید بنیاد خانواده و سختی اداره منزل ایجاب می‌کند که مرد برای احترام زن و حفظ حقوق او اعمال حاکمیت کند و مراحل را (که قبلاً

پیرامون آن سخن رفت) تدریجاً به اجرا گذارد.

براین اساس اگر آموزه‌های دین درست تبیین و به خورد جامعه داده شود، زمینه‌های سوء برداشت و جسارت غیر عادلانه از بین می‌رود و هر مردی قادر به استفاده از نیروی جسمی خود برای اعمال خشونت در حق زنان نخواهد بود. مشکل اساسی این است که آموزه‌های دینی به شکل درست به جامعه منتقل نمی‌شود، کلی‌گویی و برداشت آزاد موجب بد فهمی و زمینه ساز هر نوع افسادی خواهد شد. بنابراین مهم‌ترین راه‌حل این است که مردم نسبت به احکام دین آشنایی پیدا کنند.

نتیجه‌گیری

در چپستی خشونت و راه‌کارهای آن علیه زنان در افغانستان می‌بایست، تعریفی از رفتارهای خشونت آمیز ارائه می‌شد. در این رابطه از نظر لغت و اصطلاح آن چه به عنوان پرخاشگری خوانده می‌شود، عبارت از «هر گونه عمل خشونت آمیز مبتنی بر جنسیت که منجر به آسیب، یا رنج جسمانی، جنسی یا روانی شود» می‌باشد. این رنج جسمانی و آزار روانی از بدو تولد تا زمان مرگ بر سرنوشت زنان مقدر شده است و در هیچ مقطع و مرحله‌ای از حیات مادی قابلیت افول از صحنه زندگی زنان را ندارد. در جامعه سنتی افغانستان، زنان دارای محدودیت فراوان می‌باشند که عمدتاً در لفافه آموزه دین بر بانوان تحمیل می‌گردد. سنت بهترین محمل برای انتقال رسوم اخلاقی و ذخیره دانش متراکم و تعصب نیاکان از نسلی به نسل دیگر است. در افغانستان از این سنت چه استفاده‌هایی که نمی‌شود؟

رهایی از دام آموزه‌های سنتی و رسوم ایلی کار آسانی نیست، برخی از تعصبات نیاکان با گوشت و استخوان فرزندان آن مرز و بوم آمیختگی پیدا کرده است. تا جای که استبراء از آن فعالیت فرهنگی مزمن می‌طلبد. آن چه که در این راستا می‌توان پیشنهاد کرد این است که باید کار به‌سازی وضعیت زندگی اجتماعی زنان با دانش اندوزی و فرهیختگی خود آنان شروع شود، ممکن است این روش در آغاز با دشواری همراه باشد، ولی پیامد آن حتماً رضایت بخش خواهد بود. مردان نیز لازم است که در نوع رفتار خود علیه زنان تغییر نگرش دهند و به جامعه زنان به چشم موجود کریم ذی‌حق نگاه نمایند. در عین حال رعایت تعادل در برخورد با زنان اهمیت خاص دارد و برای جامعه‌ای که قصد رستن از سنت‌های آمیخته با خرافات و تعصبات را دارند بسیار ضروری می‌نماید. خیلی‌ها اقدامات ضد انسانی خود را رنگ دینی داده و به احکامی از منابع آن مستند می‌سازند. در حالی که فهم تعلیمات دین کار آسانی نیست و به دانش و تخصص زیادی نیازمند می‌باشد. در این راستا اگر اهتمامی انجام شود قطعاً می‌تواند در پیراستگی از اتهام وارده کمک شایان نماید.

ضمن این که انتقال درست آموزه‌های دین وظیفه دانشوران می‌باشد. محوریت قرار دادن منابع اصیل، نیز کمک می‌کند که از افتادن در دام خرافات جلوگیری به عمل آید. درد از خود بیگانگی قرن‌ها است که چون خوره بر پیکر مشرق زمین افتاده است و اگر بحران برابر خواهی زنان با مردان (فیمینسم) مزید علت شود، فایق آمدن بر آن به راحتی ممکن نمی‌باشد. پس به جا خواهد بود اگر علاج مسأله قبل از واقعه تدبیر شود؛ مخصوصاً جامعه افغانستان که اسیر کمند افراط و تفریط می‌باشد. بنابراین به خود آمدن و خویش را یافتن قبل از هر گونه زیاده‌روی و افزون ستیزی چاره‌ی کار می‌باشد و یک لحظه غفلت می‌تواند دشواری کار را چند برابر نماید. براین اساس اصل شناخت منشأ خشونت و در یافت راهکارهای کنترل و مهار آن علیه زنان در کشور، حایز اهمیت می‌باشد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

آذربایجانی، مسعود و دیگران، روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه (سمت)، چاپ اول ۱۳۸۲.

ابن حیان، علاء الدین علی بن بلبان الفارسی، المتوفی ۷۳۹ هـ صحیح ابن حیان - ابن حیان، بیروت، الطبعة الثانية ۱۴۱۴ هـ. ۱۹۹۳ م.

پاینده، ابو القاسم نهج الفصاحة، (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول-)، تهران، انتشارات دنیای دانش، چاپ چهارم ۱۳۸۲ هـ.

حکمی، سرین و نسترن، فرهنگ معاصر فارسی، تهران، مؤسسه فرهنگ معاصر، چاپ سوم ۱۳۸۱.

- حکیم پور، محمد، حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، تهران، انتشارات نغمه نواندیش، چاپ دوم ۱۳۸۴.
- دیلمی، شیخ حسن، وفات ۸۴۱ ق، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم، انتشارات شریف رضی، چاپ اول ۱۴۱۲ هـ.ق.
- رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم ۱۴۲۰ هـ.ق.
- سید رضی وفات ۴۰۶ هـ.ق، نهج البلاغه، قم، انتشارات هجرت، چاپ اول ۱۴۱۴ هـ.ق.
- شافعی، أبی عبد الله محمد بن إدريس، کتاب المسند، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
- شیخ طبرسی، وفات ۵۴۸ هـ.ق، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران، انتشارات اسلامیة، چاپ سوم ۱۳۹۰ هـ.ق.
- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ ۱۴۱۳ هـ.ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین (ع)، چاپ اول ۱۴۰۶ هـ.ق.
- قانون مدنی، افغانستان.
- قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، چاپ یازدهم ۱۳۸۳ هـ.ش.
- قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت، دار الفکر، چاپ ۱۳۹۵ هـ.ق - ۱۹۷۵ م.
- کلیفور، مری لوئیس، سر زمین و مردم افغانستان، ترجمه: مرتضی اسعدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول ۱۳۶۸.
- گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی (۱-۳)، تهران، نشر میزان، چاپ یازدهم ۱۳۸۴.
- علی، علیداد، سیری در هزاره‌جات، قم، احسانی، ، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۲.
- محسنی، مرتضی، پاسخ‌های به خشونت، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ اول ۱۳۷۸.
- مجلسی، محمد باقر بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ ۱۴۰۴ هـ.ق.
- منصور نژاد، محمد، زنان حقوق، کرامت و هویت، تهران، انتشارات جوان پویا، چاپ اول ۱۳۸۶.
- مکارم شیرازی، ناصر تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول ۱۳۷۴.
- موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ سوم ۱۴۰۸ هـ.ق.
- نجفی ابرند آبادی، علی حسین- هاشم‌بیگی، حمید، دانشنامه جرم‌شناسی (انگلیسی، فرانسه و فارسی)، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی - با همکاری کتابخانه گنج دانش، چاپ اول ۱۳۷۷.
- نسائی، ابی عبد الرحمن احمد بن شعيب، السنن الكبرى، تحقیق دکتور عبد الغفار سلیمان البنداری و سید کسروی حسن، بیروت، دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م.
- نسائی، ابی عبد الرحمن احمد بن شعيب فضائل الصحابة، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
- نووی، محیی الدین، المتوفی سنه ۶۷۶ هـ.ق، المجموع شرح المذهب، بیروت، دار الفکر، چاپ؟؟؟.
- نیک‌خواه قمصری، نرگس، تحول نگرش نسبت به زن و تأثیر آن در انقلاب اسلامی، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول ۱۳۸۴.
- نیکونام، محمد رضا، زن مظلوم همیشه تاریخ، قم، انتشارات ظهور شفق، چاپ اول ۱۳۸۴.
- هاید، جانت شیبلی، روانشناسی زنان، ترجمه: بهزاد رحمتی، تهران، انتشارات نور بخش، چاپ اول ۱۳۸۰.